

باید و نباید های پدیده طلاق

آمار اعلام شده از سوی مدیرکل آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال مبنی بر ثبت ۱۸ طلاق در هر ساعت در کل کشور، از جهاتی می تواند نگران کننده باشد.



SHN SHIA NEWS WORLD SERVICE

آمار اعلام شده از سوی مدیرکل آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال مبنی بر ثبت ۱۸ طلاق در هر ساعت در کل کشور، از جهاتی می تواند نگران کننده باشد.

سعید معیدفر؛ جامعه شناس در خصوص بایدها و نبایدهای طلاق در جامعه ایرانی در سرمقاله روزنامه شرق نوشت: آمار اعلام شده از سوی مدیرکل آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال مبنی بر ثبت ۱۸ طلاق در هر ساعت در کل کشور، از جهاتی می تواند نگران کننده باشد.

اگر بخشی از این جدایی ها به سبب شرایط نامساعد اقتصادی یا فقدان شغل و به خطر افتادن رفاه و تامین اجتماعی خانواده ها باشد و به کاهش جدی ضریب تحمل افراد بینجامد، حتما باید نسبت به آن بیش از پیش حساس بود. این بعد آسیب زای طلاق برای افراد و جامعه است.

به بیان دیگر، عدم کارکرد درست بخش های خارج از خانواده، سبب افزایش تنش بین زوجین شده و افراد را به این نتیجه می رساند که به زندگی مشترک خاتمه دهند، اما این اتفاق می تواند سویه دیگری هم داشته باشد و ناشی از تحولات سبک زندگی جامعه و گروه های خاص آن باشد که اگرچه اتفاق مثبتی نیست، اما پیام منفی ای هم ندارد.

در واقع بخشی از اقتضائات دنیای جدید است که شهروندان الزاما و تحت هر شرایطی، «زندگی تمام عمری» با یکدیگر را دنبال نمی کنند. بعضا دیده شده در کشورهای توسعه یافته نیز آمار طلاق بالاست و این به معنای آن است که افراد تا زمانی که پیوندها و اشتراکات میان آنها پابرجاست، به زندگی مشترک ادامه می دهند و زمانی که احساس می کنند فاصله ها افزایش یافته، تنش ها بالاگرفته و مشاوه و راه های منطقی برای تداوم زندگی به بن بست رسیده است، به طلاق می اندیشند.

برای بررسی دقیق تر آمار اعلام شده و پدیده افزایش ۱۰ درصدی طلاق نسبت به سال ۹۲، باید به تفکیک هر مورد طلاق، سطح تحصیلات، میزان درآمد، طبقه اجتماعی و مسایلی از این دست مورد تحلیل قرار گیرد. آن گاه می توان گفت آیا زندگی نوینی در حال رخداد است و روند فردگرایی تقویت شده یا پارامترهای دیگری در آن دخیل است؟ تفاوت شرایط امروز با گذشته که افراد تحت هر شرایطی، خود را ملزم به حفظ زندگی مشترک می دانستند را باید در نظر داشت. طلاق های عاطفی یا حس سرخوردگی ناشی از «کوتاه آمدن» توسط یکی از زوجین، آسیب جدی آن شرایط بود، اما نقطه مثبت آن، کنار گذاشته شدن نگاه های شخصی به زندگی مشترک بود.

امروز به دلیل ارتقای سطح آگاهی زوجین، نمی توان شرایط را با گذشته مقایسه کرد. درواقع زندگی به یک جاده دوطرفه میان مرد و زن تبدیل شده و جاده یک طرفه نیست. به همین دلیل باید نقش و کارکرد زوجین را در کنار هم تحلیل کرد. در دهه های پیشین، خانواده ها ذیل خانواده بزرگ تر مانند قوم و طایفه تعریف شده و بر همان اساس عمل می کردند.

حمایت های بستگان و در عین حال ارزش ها و باورهای جمعی، قومی و طایفه ای، یکی از دلایل کم بودن میزان طلاق ها بود، اما امروز جامعه از عصر این نوع ارتباطات خارج شده است. با توجه به نیاز حقیقی به حمایت های مختلف از نهاد خانواده در یک جامعه، حتما باید به گونه ای دیگر به کمک خانواده ها شتافت.

در دنیای توسعه یافته امروز، کانون های متعدد مردمی شکل گرفته اند که همراه خانواده در مشکلات پیش رو هستند. فقدان این نهادهای مردم محور در کشور ما در کنار ضعیف شدن کارکرد روابط قومی و طایفه ای، نیازمند مساله شناسی و تدبیر به موقع است. برای تقویت ضریب استحکام پیوندهای خانوادگی، باید به فکر ایجاد نهادهای مدنی در این حوزه بود.